

درس ۱



ترجمه حروف مشبهه بالفعل

وفي هذا المجال ذكرَ أنَّ الْكَافِرَ لَا يَرُثُ الْمُسْلِمَ عَقْوَبَةً لَهُ عَلَى كُفُرِهِ، ثُمَّ قَالَ مَا نَصْحَهُ: «فَإِنَّا
الْمُسْلِمُ فَلَأَيِّ جَرْمٍ وَعَقْوَبَةً يُحْرَمُ الْمِيراثُ؟ وَكَيْفَ صَارَ إِلَيْهِمْ يُزِيدُهُ شَرِّاً مَعَ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:
إِلَيْهِمْ يُزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ، وَمَعَ قَوْلِهِ لَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارٌ فِي إِلَيْهِمْ؟ فَإِلَيْهِمْ يُزِيدُ الْمُسْلِمُ
خَيْرًا وَلَا يُزِيدُهُ شَرًا». إِنَّهُ بِذَلِكَ يَقْصِدُ الرَّدَ عَلَى الْعَامَةِ الَّذِينَ حَرَمُوا الْمُسْلِمَ مِنْ إِرَثِ الْكَافِرِ
أَيْضًا، فَهُوَ كَانَ يَخَاطِبُهُمْ وَيَقُولُ لَهُمْ: كَيْفَ لَا يَرُثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَالْحَالُ أَنَّ الْحَدِيثَ
الْوَارِدَ فِي رِوَايَاتِكُمْ يَقُولُ: لَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارٌ فِي إِلَيْهِمْ؟! (محمد باقر الإبراهاني، دروس تمهيدية في
القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۹۸-۹۹)

ترجمه متن

در این زمینه گفت که کافر به خاطر کفرش از مسلمان ارث نمی‌برد. سپس در این باره گفت: «مسلمان به چه جرمی از میراث محروم می‌شود؟ چگونه اسلام به او شرمی رساند در حالی که پیامبر (ص) می‌فرماید: اسلام فزوئی می‌بخشد و نمی‌کاهد. یا در جایی دیگر که می‌فرماید: هیچ ضرر و زیانی در اسلام نیست. پس اسلام به مسلمان خیر می‌رساند، و به او شر نمی‌رساند.» این سخن در واقع پاسخی است به عامه علمای اهل سنت، که مسلمان را از ارث کافر محروم کرده اند، گویی آنها را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «چگونه ممکن است مسلمان از کافرارث نبرد در حالی که در روایات شما آمده است: هیچ ضرر و زیانی در اسلام نیست؟!»

کارگاه ترجمه



(زیرگزینه های صحیح خط کشیده شده است)

۱. جاهای خالی زیر را با واژگان مناسب پر کنید.

أ) ولذا قد ينتقل السامع إلى المعنى ويغفل عن اللفظ وخواصه، كأنه لم يسمعه مع أنه

لم ينتقل إليه إلا بتوسط سماع اللفظ. (محمد رضا المظفر، منطق، ج ۱، ص ۳۷)

لذا چه بسا شنوند به معنا منتقل شود واز لفظ وویژگی های آن غافل گردد؛.....

آن را نشنیده است. در حالی که آن معنا به او نرسیده است، مگر با شنیدن لفظ.

یک - زیرا که دو - چرا که سه - گویی چهار - چنانچه

ب) بالطبع، إن تشكيل مثل هكذا نظام يحتاج إلى الأسس العقائدية والإنسانية ينبغي،

أولاً، أن يكون هناك عقائد وأفكاراً صحيحةً، حتى يقام هذا النظام على أساس تلك

الأفكار. (مركز نون للتأليف والترجمة، صيغ السنن التاريخية، ص ۳۰)

طبعاً..... تشكيل چنین نظامی به پایه های عقیدتی و انسانی نیاز دارد.

شايسه است ابتدا عقاید و تفکرات صحیح وجود داشته باشد تا این نظام برآن

تفکرات استوار گردد.

یک - به تأکید دو - ترجمه نمی شود سه - همانا چهار - به درستی که

ج) قال المحقق القمي بعد إيراد الكلام المذكور: مثل قوله: «اغتسل للجمعة وللزيارة وللجنابة ولمس الميت»، لكن المظفر به في الروايات.

محقق قمي پس از ایراد کردن کلام یادشده، می‌گوید: همان‌طور که گفته است: «به نیت روز جمعه، زیارت، جنابت و مس میت غسل کن». ما آن را در روایات نیافتنیم.

یک- ولی دو- چون سه- اما چهار- گزینه یک و سه

۲. در جاهای خالی، واژگانی مناسب بنویسید.

أ) لیت شعری این استقرت بك النوى، بل أیُّ أرضٍ تقلُك أو ثرى، أبرضوى أو غيرها أَم ذي طوى.

ای کاش می دانستم در کجا اقامت داری، یا اینکه قدم روی خاک کدام سرزمین
نهاده‌ای. آیا در کوه رضوا هستی یا جایی دیگر؟ یا در صحرای ذی طوى؟

ب) فِإِنْ تَكَنْ عَالَمَ الْمَلَمْ يَنْفَعُكَ عِلْمُكَ، وَإِنْ كَنْتَ جَاهْلًا يَزِيدُكَ جَهْلًا، وَلَعْلَ اللَّهُ أَنْ يَظْلِمَ بَعْقُوبَةً فَتَعْمَمُكَ مَعَهُمْ. (الشهید الثانی، ج. ۱، ص. ۱۲۰)

چنانچه از اهل علم باشی، علمت سودی برایت نخواهد داشت و اگر جاهل باشی،
جهلت را فزونی خواهند بخشید و شاید خداوند ایشان را مجازات کند و این
مجازات، توانیز در برگیرد.

ج) وأشار أمير المؤمنين ع إلى أن تركه للدنيا و ملاذها من شراب و طعام و ملبس وما
شاكل، ليس لأجل عدم القدرة على الوصول إليها، بل إنما ترك ذلك احتساباً وزهداً
ومواساة لأضعف الناس.

در اینجا امیر مؤمنان ع به این موضوع اشاره کرد که علت آنکه از دنیا ولذت‌هایی
چون نوشیدنی‌ها، خوراک، پوشان و مانند آن چشم پوشیده بود، به این دلیل
نیود که توانایی کسب آنها را نداشت. بلکه به منظور ایثار، زهد و همدردی با
ضعیف‌ترین مردم بود.

۳. کدامیک از گزینه‌های زیر مفهوم اصلی متن است؟

أ) وقوله: ﴿يَقُولُ يَا أَيُّهُنِي قَدَمْتُ لِحَيَاةِي﴾ يقول تعالى ذكره مخبراً عن تلہف ابن آدم يوم القيامة، وتندميه على تفريطه في الصالحات من الأعمال في الدنيا التي تورثه بقاء الأبد في نعيم لا انقطاع له، ياليته قدّمت لحياته في الدنيا من صالح الأعمال لحياته هذه، التي لا موت بعدها، ما ينجيني من غضب الله، ويوجب لي رضوانه.

یک- «ای کاش» گفتن انسان در قیامت به دلیل انجام ندادن کارهای شایسته است.

دو- در قیامت انسان آرزو می‌کند که ای کاش بتواند در دنیا جدید کارهای شایسته انجام دهد.

سه- «ای کاش» گفتن انسان نشان‌دهنده پشیمانی او از ترک کارهای شایسته در عالم بزرخ است.

چهار- انسان در دنیا و آخرت تمایز کند که بتواند، هم در دنیا و هم در آخرت، کارهای نیک انجام دهد.

ب) فإذا حصل هذا الارتباط القوي لدى الذهن، يصبح اللفظ عنده كأته المعنى، والمعنى كأنه اللفظ أي يصبحان عنده كشيء واحد. (همان، ص ۳۷)

یک- اگر لفظ گویی معنا شود و بر عکس، این به دلیل ارتباط دادن آنها به ذهن است.

دو- یکی شدن لفظ و معنا در ذهن، معلول ارتباط قوى ذهن است.

سه- ذهن، ارتباطی قوى دارد؛ زیرا لفظ نزد او چون معناست و بر عکس.

چهار- در عالم خارج نیز لفظ و معنا تفاوتی ندارند.

ج) ولعل المراد من التزكية في بعض آيات القرآن التي جاءت فيها كلمة «يَرْكِبُهُمْ» بعد «وَيُعَلِّمُهُمْ» أو قبلها هو هذا الأمر نفسه؛ أي: تصفية الناس وتطهيرهم وتهذيبهم. (مرکزنون للتألیف والترجمة، تأسیس الحضارة الإسلامية في فکر الإمام الخامنئی دام ظله، ص ۳۰)

یک- بیشک مراد از تزکیه در قرآن، تصفیه حساب میان مردم است.

دو- منظور از تزکیه در برخی آيات قرآن، تصفیه مردم و پاک کردن آنهاست.

سه- تزکیه هم معنای تعلیم است و به عنوان دو واژه متراծ در کنار هم آمده‌اند.

چهار- چه بسا مقصود از تزکیه در قرآن، پالایش نفس و پاک کردن و تهذیب اخلاقی انسان‌ها باشد.

٤. ترجمه تحت اللفظی:

- أ) قد تعلم أن أخاك الأكبر قد سافر إلى مكة، وقد تشك في سفره، لكنك تعلم على أي حال أن أحد أخويك «الأكبر أو الأصغر» قد سافر فعلًا إلى مكة، وقد تشك في سفرهما معاً ولا تدرى هل سافر واحداً منهما إلى مكة أو لا؟
- الف) ممکن است بدانی که برادر بزرگتر توبه مکه سفرکرده است و چه بسا در سفر او شک کنی، ولی مطمئن باشی که به هر حال یکی از برادران تو «بزرگتر یا کوچکتر» واقعاً به مکه سفرکرده است. ممکن است در سفره رهرو نفرانها با هم شک کنی و ندانی که آیا یکی از آنها به مکه سفرکرده است یا نه؟
- ب) فيبدو لها أن المشهورات غير مكتسبة من سبب كأنها من تلقاء نفسها انتقلت إليها. (محمد رضا المظفر، المنطق، ص ۳۹۱)
- ب) به نظر می‌رسد که این امور مشهور از یک دلیل بدست نمی‌آیند، گویی به خودی خود به آن انتقال یافته‌اند.

ج) والحقيقة أن الكتب الأربع المقدمة الذكر لها مقامها العلمي، وهي على العموم تُعتبر حسب مراحلها التاريخية كتاباً تجدیدیة ساهمت إلى درجة كبيرة في تطوير الفكر العلمي الأصولي على اختلاف درجاته في هذه المساهمة.

ج) در واقع کتاب های چهارگانه یادشده جایگاهی علمی دارند، و به طور کلی براساس مراحل تاریخیشان، از کتابهای تجددگرای شمار می‌روند که - علیرغم تفاوتشان در گسترش اندیشه علمی اصولی، سهمی بزرگ داشته‌اند.

۵. متون زیر را به دقت بخوانید و مفهوم مورد نظر را به فارسی روان بیان کنید.

أ) وإن كان الثاني - أي لم يعلم ثبوت السيرة في الأمور الشرعية - فإنه لا يكفي حينئذ في استكشاف موافقة الشارع عدم ثبوت الردع منه، إذ لعله ردَّعُهُم عن إجرائهما في الأمور الشرعية فلم يُجرِّوها، أو لعلهم لم يُجرِّوها في الأمور الشرعية من عند أنفسهم فلم يكن من وظيفة الشارع أن يردع عنها في غير الأمور الشرعية لو كان لا يرضيها في الشرعيات. (محمد رضا المظفر، أصول الفقه، ج ۳، ص ۱۷۸)

الف) اگر دو مین مورد باشد - که از وجود سیره در امور شرعی آگاهی ندارد - اگر سیره در امور شرعی ثابت نشده باشد برای کشف موافقت شارع تنها به منع شارع اکتفا نمی‌شود چراکه ممکن است یا شارع آنها را از اجرای سیره در امور شرعی بازداشته یا خودشان این سیره را اجرا نکرده باشند. پس چنانچه قانونگذار این روش را در امور شرعی نپسندیده باشد، نباید در امور غیر شرعی هم از آن نهی کند.

ب) لقد كانت هجرة الرسول إلى المدينة - التي كانت تُعرف قبل ذلك بـ «يثرب» وسميت بعد هجرة النبي إليها بـ «مدينة النبي» - كنسيم الريبع العليل الذي عم المدينة، فأحس الجميع وكأن فرجاً قد حلَّ، لذا انتبهت القلوب واستفاقت. (مركز نون للتأليف والترجمة، تأسيس الحضارة الإسلامية في فكر الإمام الخامنئي دام ظله، ص ۱۹)

ب) هجرت پیامبر به مدینه که قبله «یثرب» معروف بوده و پس از هجرت پیامبر به

آن به «مدينة النبي» مشهور شده- چون نسیم حیات بخش بهاری است که مدینه را در برگرفته است؛ نسیمی که همه آن را احساس کردند. گویی به دنبال این هجرت، فرج و گشایش حاصل شده، به خاطر آن دلها هوشیار و بیدار شد.

ج) أنت لا تستطيع أن تؤخر موعد غليان الماء لحظةً، لكن تستطيع أن تجمد هذه الاتجاهات لحظاتٍ من عمر التاريخ، لكن هذا لا يعني أنها ليست اتجاهاتٍ تمثل واقعاً موضوعياً في حركة التاريخ، هي اتجاهاتٍ لكنها مرنّة، تقبل التحدّي لكنها تحظى بالمتحدّي، حينما يتحدّي هذا المتهدّي تحظى بشئون التاريخ نفسها.

ج) توانی تواني زمان به جوش آمدن آب را، حتی لحظه‌ای به تأخیر بیندازی، ولی می‌توانی طی مدتی از تاریخ این گرایش‌ها متوقف کنی، البته این بدان معنا نیست که اینها گرایش‌هایی واقعی نباشند و در طول تاریخ موجودیت نداشته‌اند، بلکه این گرایش‌ها وجود دارند ولی انعطاف پذیر و قابل تغییرند؛ رقابت را قبل می‌کنند ولی رقیب را نابود می‌کنند، هنگامی که این رقیب آنها را به مبارزه دعوت می‌کند با استفاده از خود سنت‌های تاریخ، او را نابود می‌کنند.

۶. نمونه‌هایی دیگر از حروف مشبهه بالفعل را در قرآن کریم بیابید و آنها را در جمله ترجمه کنید.

ترجمه ماولای شبیه به لیس ولای نفی جنس



﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾. (بقره: ۷۴)

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارَ﴾. (یس: ۴۰)

وينبغي الالتفات الى أن مورد القاعدة - كما قلنا - المركب ذو الأجزاء، أما ما وجب بنحو العموم الإفرادي فلا شک في عدم سقوط وجوبباقي بتعذر البعض، فاذا تعذر صيوم بعض الأيام في شهر رمضان، لم يسقط وجوب صومباقي، لأن صوم كل يوم من أيام الشهر واجب بوجوب مستقل، ولا مجال لتوهم سقوط الوجوب في مثله بتعذر صوم بعض الأيام، وإنما كان ذلك خلاف فرض الاستقلالية. (محمد باقر الإيروانی، دروس تمہیدیة في القواعد الفقهیة،

ج ۲، ص ۱۱۹)

ترجمه

خدا از آنچه می کنید غافل نیست.
نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می جوید و هر کدام در سپهری شناورند.
باید توجه کرد که این قاعده، مركب است و اجزایی دارد. در مورد حکمی که عام است به نحو عموم افرادی است، بی شک با غیر عملی شدن بخشی از افراد آن، بقیه افراد هم ساقط نمی شوند.
مثلاً اگر کسی به دلایلی بعضی از روزهای ماه رمضان را روزه نگرفت، حکم وجوب روزه گرفتن در باقی روزها ساقط نمی شود زیرا روزه گرفتن در همه روزهای ماه رمضان به شکل مستقل واجب است و نباید گمان کرد چون بعضی از روزها به دلایلی، می توان روزه نگرفت، در همه روزهای رمضان این حکم قابل اجرا است چرا که در این صورت، این امر، خلاف واجبات مستقل خواهد بود.

کارگاه ترجمه



(زیرگزینه های صحیح خط کشیده شده است)

۱. جاهای خالی زیر را با واژگان مناسب پر کنید.

أ) «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ». (بقره: ۸)
گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم، در حالی که

دو- ایمان ندارند

یک- مؤمن بودند

چهار- چه ایمانی دارند

سه- چرا ایمان ندارند

ب) لا شک في وجود أدوات تدل على العموم بالوضع مثل الكلمة (كل) و (جميع) و نحوهما من الألفاظ الخاصة بإفاده الاستيعاب. (السيد محمد باقر الصدر، دروس في علم الأصول، ج ۱، ص ۲۴۲)

..... برخی از ادوات، همچون «کل» و «بعض»، و برخی از واژگان خاص، همانند این دو، بر فراغتی دلالت می‌کنند.

دو- ترجمه نمی‌شود

یک- نباید مشکوک بود

چهار- به تأکید

سه- بی‌گمان

ج) لا بأس.

.....

دو- مشکلی نیست	یک- جنگی نیست
چهار- قطعاً ترسی نیست	سه- هرگز ترسی نیست

۲. در جاهای خالی زیر واژگانی مناسب بنویسید.

ا) يَا مُغِيْثَ مَنْ لَا مُغِيْثٌ لَّهُ، يَا دَلِيلَ مَنْ لَا دَلِيلَ لَهُ.

ای فریادرس آن که هیچ فریاد رسی ندارد ای راهنمای آن که هیچ راهنمایی ندارد

ب) قوله ﷺ : من أحبَّ أَن ينظر إِلَى عَتقاءَ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلِيُنْظِرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ، فَوَالذِّي
نفسي بيده ما من متعلم يختلف إلى باب العالم إلا كتب الله له بكل قدم عبادة
سنة، وبنى الله له بكل قدم مدينة في الجنة، ويمشي على الأرض وهي تستغفر
له، ويمسي ويصبح مغفورا له، وشهدت الملائكة أنهم عتقاء الله من النار. (الشهيد

الثاني، منية المرید، ج ۱، ص ۱۰۰)

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کس دوست دارد که به رهاشدنگان از آتش دوزخ نگاه
کند، به فراغیران دانش نگاه کند. قسم به خدایی که جانم به دست اوست، فرا
گیرنده دانشی نیست که بر در خانه عالم و دانشمندی مراجعه کند، مگر اینکه
خداآوند برای هرگام او، ثواب عبادت یک سال را بنویسد، و برای هرگام او شهري
در بهشت بسازد، و اوروی زمین راه می رود و زمین برای او استغفار می کند و شب
وصبح می کند، در حالی که بخشیده شده است و ملائکه گواهی دهنده که آنها از
رهاشدنگان آتش دوزخ اند.

ج) ﴿لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ﴾. (بقره: ۲۵۶)

در دین هیچ اجباری نیست.

۳. کدام یک از گزینه‌های زیر مفهوم اصلی متن است؟

أ) سائله عن الصيام في السفر. قال: «لا صيام في السفر، قد صام ناشر على عهد رسول الله فسمّاهم العصاة، فلا صيام في السفر إلا ثلاثة أيام التي قال الله عزوجل في الحج».

یک- حجاج سه روز باید در سفر حج روزه بگیرند.

دو- روزه در سفر مکروه است.

سه- هیچ روزه‌ای در سفر جایز نیست.

چهار- در موارد خاصی می‌شود در سفر روزه گرفت.

ب) الطلب هو السعي نحو المقصود، فإن كان سعياً مباشراً كالعطشان، يتحرك نحو الماء فهو طلب تكويني، وإن كان بتحريك الغير وتكليفه، فهو طلب شرعي، ولا شك في دلالة مادة الأمر على الطلب بمفهومه الاسمي، ولكن ليس كل طلب، بل الطلب الشرعي من العالى، كما لا إشكال في دلالة صيغة الأمر على الطلب، وذلك لأن مفad الهيئة فيها هو النسبة الإرسالية، والرسائل ينتزع منها مفهوم الطلب، حيث إن الرسائل سعي نحو المقصود من قبل المرسل، فتكون الهيئة دلالة على الطلب بالدلالة التصورية تبعاً للدلائلها تصوراً على منشأ انتزاعه، كما أن الصيغة نفسها بلحاظ صدورها بداعي تحصيل المقصود تكون مصداقاً حقيقياً للطلب، لأنها سعي نحو المقصود. (السيد محمد باقر الصدر، دروس في علم الأصول، ج ۲، ص ۷۰)

یک- صيغه امر همواره بر طلب دلالت می‌کند.

دو- صيغه امر از مقام دانی برای مقام عالی صادر می‌شود.

سه- صيغه امر بر طلب دلالت می‌کند.

چهار- طلب تنها به شکل صيغه امر ظاهر می‌شود.

ج) یستحب إعارة الكتب لمن لا ضرر عليه فيها من لا ضرر منه بها استحباباً مؤكداً، لما فيه من الاعانة على العلم والمعاضدة على الخير والمساعدة على البر والتقوى، مع ما في مطلق العارية من الفضل والأجر. وقد قال بعض السلف: بركة العلم إعارة

الكتب. (الشهيد الثاني، منية المريد، ج ١، ص ٣٤٣)

یک_ امانت دادن کتاب برای امانت دهنده هیچ ضرری ندارد.

دو_ باید امانت دادن و امانت گرفتن کتاب هیچ ضرری برای طرفین داشته باشد.

سه_ ثواب امانت دادن کتاب به اندازه ثواب امانت دادن هر چیز دیگری است.

چهار_ امانت دادن کتاب که هیچگونه ضرری برای امانت دهنده و امانت گیرنده

نشایسته باشد مستحب است.

۴. جملات زیر را به صورت تحت اللفظی ترجمه کنید.

أ، وهناك مطالب أخرى يُسأل عنها بكيف وأين ومتى وكم ومن. وهي مطالب جزئية أي أنها ليست من أمهات المسائل بالقياس الى المطالب الاولى لعدم عموم فائدتها فإن ما لا كافية له مثلا لا يُسأل عنه بكيف وما لا مكان له أو زمان لا يُسأل عنه بأين ومتى.

(محمد رضا المظفر، المنطق، ج ١، ص ١١٤)

الف) مطالب دیگری وجود دارد که با ارادات پرسشی (چگونه، کجا، کی، چه کسی) درباره آن ها پرسیده می شود. این ها مطالب جزئی هستند، در مقایسه با مطالب اول، به دلیل فایده نداشتند، جزو مسائل اصلی به شمار نمی آیند. بنابراین برای چیزی که از عنصر کیفیت برخوردار نیست، از ارادات (کیف: چگونه) استفاده نمی شود و یا برای پرسش از چیزی که زمان و مکان ندارد از (أین و متى: کجا و کی) استفاده نمی شود.

ب) سالث ابا عبدالله عن رجل باع طعاما بدراهم فلما بلغ ذلك الأجل تقاضاه، فقال:
ليس عندي دراهم خذ مني طعاما، قال: لا بأس إنما له دراهمه يأخذ بها ما شاء.

ب) از ابا عبدالله درباره مردی سؤال پرسیدم که طعامی را در مقابل چند ذرهم فروخت وقتی موعد آن فرارسید آن را تقاضا کرد و وی در مقابل گفت: من پولی ندارم، به جای درهم طعام را بگیر. ابا عبدالله گفت: اشکالی ندارد. درهم‌های او برای خود اوست و هر چه بخواهد می‌تواند با آن بخرد.

ج) المفردُ ويقصدُ المنطقيون به :

أولاً: اللفظُ الذي لا جزءَ له، مثل الباء من قولك: كتبت بالقلم. و (ق) فعل أمر من وقى يقى.

ثانياً: اللفظُ الذي له جزءٌ إلا أن جزءَ اللفظ لا يدلّ على جزءِ المعنى حين هو جزءٌ له، مثل: محمد، علي، قرأ، عبدالله، عبدالحسين. (محمد رضا المظفر، المنطق، ج ١، ص ٥٩)
ج) مفرد و غرض منطقيون از آوردن آن:

اول: لفظی که هیچ جزئی ندارد. مانند باء در جمله: (كتبت بالقلم: با قلم نوشت) و (ق) فعل امر از (وقى، يقى: حفظ کرد).

دوم: لفظی که جزء دارد ولی اجزای آن معانی جداگانه ای ندارد مانند: محمد، علي، قرأ، عبدالحسین.

۵. متون زیر را به دقت بخوانید و مفهوم مورد نظر را به فارسی روان بیان کنید.

أ) فقد يقال: بوجود قرينة على الاختصاص بالشبهة الموضوعية من ناحية وحدة السياق كما قد يدعى العكس وقد تقدم الكلام عن ذلك في الحلقة السابقة، واتضح انه لا قرينة على الاختصاص فالاطلاق تام. (السيد محمد باقر الصدر، دروس في علم الأصول، ج ٣، ص ٣٩)

الف) برخی معتقدند که برای اختصاص این موضوع به شبیهه مورد بحث (شبیهه موضوعیه)

از حیث وحدت سیاق کلام، قرینه‌ای وجود دارد. کما اینکه عکس آن نیز گفته می‌شود که در مطالب پیشین، درباره آن صحبت شد. روشن است که اختصاص هیچ قرینه‌ای ندارد و اطلاق آن به هر چیزی، تام است.

ب) عن أبي علي ابن سينا: «... ثمْ عُدْتُ إِلَى الْعِلْمِ الْالْهِيِّ وَقَرَأْتُ كِتَابَ «ما بَعْدَ الطَّبِيعَةِ» فَمَا كُنْتُ أَفْهَمُ مَا فِيهِ وَالتَّبَسَ عَلَيَّ غَرْضُ وَاضْعِفُهُ حَتَّى أَعْدَثُ قِرَاءَتَهُ أَرْبَعينَ مَرَّةً، وَصَارَ لِي مَحْفُوظًا وَأَنَا مَعَ ذَلِكَ لَا أَفْهَمُهُ وَلَا الْمَقْصُودُ بِهِ وَأَيْسَتُ مِنْ نَفْسِي، وَقَلْتُ: هَذَا كِتَابٌ لَا سَبِيلٌ إِلَى فَهْمِهِ، فَإِذَا أَنَا فِي يَوْمٍ مِنَ الْيَوْمَ حَضَرْتُ وَقْتَ الْعُصْرِ فِي الْوَرَاقِينَ وَبِيَدِي دَلَالٌ مَجْلِدٌ يَنْادِي عَلَيْهِ، فَعَرَضَهُ عَلَيَّ فَرَدَتْهُ رَدًّا مَتَبَرِّئًا مُعْتَقِدًا أَنَّ لَا قَائِدَةَ فِي هَذَا الْعِلْمَ، فَقَالَ لِي: اشْتَرِمْنِي هَذَا، فَإِنَّهُ رَخِيقٌ أَيْعُكَهُ بِثَلَاثَةِ دِرَاهِمٍ وَصَاحِبُهُ مُحْتَاجٌ إِلَى ثَمَنِهِ، فَرَجَعْتُ إِلَى بَيْتِي وَأَسْرَعْتُ قِرَاءَتَهُ، فَانْفَتَحَ عَلَيَّ فِي الْوَقْتِ أَغْرَاضُ ذَلِكَ الْكِتَابِ بِسَبِيلٍ أَنَّهُ قَدْ صَارَ لِي عَلَى ظَهَرِ الْقَلْبِ، وَفَرَحْتُ بِذَلِكَ وَتَصَدَّقْتُ ثَانِي يَوْمِهِ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ عَلَى الْفَقَرَاءِ شَكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى». (الشهید الثانی، منیة

المرید، ج ۱، ص ۳)

ب) ابن سینا: «بِهِ عِلْمُ الْهَى بَازْجَشْتُمْ وَكِتَابَ (ما بَعْدَ الطَّبِيعَةِ) رَاخْوَانَدْمُ. وَلِي چیزی از آن متوجه نمی‌شدم و هدف نویسنده کتاب همچنان برای من مشتبه بود. ۴۰ بار آن را خواندم طوری که آن را حفظ کردم ولی با این وجود باز هم متوجه آن و هدفش نمی‌شدم. از خودم نامید شدم و گفتم این کتاب راهی برای فهمش نیست. تا این که روزی، عصر هنگام بازار و راقین بودم و دلالی را دیدم که کتابی داشت و نداشتم برای فروش آن. کتاب را به من نشان داد. کتاب را پذیرفتم مانند انسان شکوه‌کننده‌ای که فایده‌ای در خواندن آن نمی‌بیند. دلال گفت: این کتاب را از من بخر، ارزان است و صاحب آن به پولش نیاز دارد. کتاب را خریدم. کتاب ابو نصر فارابی در زمینه اغراض ما بَعْدَ الطَّبِيعَةِ بود. به خانه بازگشتم و به سرعت آن را خواندم و با خواندن این کتاب اغراض کتاب قبلی را متوجه

شدم؛ چرا که آن را از برکرده بودم. خوشحال شدم. روز بعد برای ادای شکراللهی مبلغ زیادی را به فقرا انفاق کردم.

ج) أَمَّا استحبَابُ الجماعةِ في الجملة، فِيمَا لَا إِشكَالٌ فِيهِ. وَإِنَّمَا الإِشكَالُ فِي وُجُودِ عُوْمٍ يُمْكِنُ بِهِ إِثْبَاثُ مُشْرُوعِيَّتِهَا فِي جُمِيعِ الصلواتِ الواجبةِ، بِحِيثُ يَحْتَاجُ الْخُرُوجُ عَنْهُ إِلَى مُخْصَصٍ.

ج) اما به طور کلی در استحباب جماعت مشکلی نیست. اشکال در وجود یک (قاعده) کلی است که به وسیله آن بتوان در همه نمازهای واجب، مشروعيت این استحباب را ثبات کرد؛ به گونه ای که برای دست کشیدن از این قاعده عام نیازمند یک مخصوص هستیم.

۶. نمونه هایی دیگر از ما ولای شبیه لیس ولای نفی جنس را در نهج البلاغه بیابید و آنها را در جمله ترجمه کنید.

درس ٥



ترجمة جمله بالفعال ناقصه، جمله بالفعال مقاربه

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَيِّهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوُّ اللَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَقْوَاهُ حَلِيلٌ» . (توبه: ١١٤)

دعاة لمولانا أمير المؤمنين علیہ السلام وهو المفضل على كل دعاء له علیہ السلام:

«[...] وَأَسْتَغْفِرُكَ لِلذُّنُوبِ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ، أَصْبَحَ ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزْتِكَ، وَأَصْبَحَ فَقْرِي مُسْتَجِيرًا بِغِنَاكَ، وَأَصْبَحَ جَهْلِي مُسْتَجِيرًا بِحِلْمِكَ، وَأَصْبَحْتُ قِلْمَةً حِيلَتِي مُسْتَجِيرَةً بِقُدْرَتِكَ، وَأَصْبَحَ خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَصْبَحَ دَائِي مُسْتَجِيرًا بِدَوَائِكَ، وَأَصْبَحَ شَفَّافِي مُسْتَجِيرًا بِشِفَائِكَ وَ[...].» (ابراهيم بن علي كفعمي عاملي، البلد الأمين والدرع

الحسين، ج ١، ص ٣٧٨)

كاد القُنُوطَ يَسْتَوْلِي عَلَيَّ لَوْلَا الثِّقَةُ بِكَ وَالْيَقِينُ بِوَعْدِكَ . (ابراهيم بن علي كفعمي عاملي،
البلد الأمين والدرع الحسين، ج ١، ص ٣٤٢)

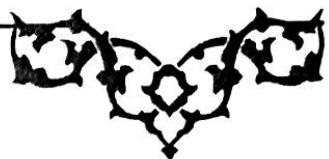
طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جزبرای وعده‌ای که به او داده بود نبود [الی] هنگامی که برای اوروشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست راستی ابراهیم دلسوزی بردبار بود.

دعای امام علی علیہ السلام که از جمله بهترین دعاهاي ايشان به حساب می‌آيد:

«خدایا از گناهانی که به جز توکسی آن رانمی بخشد، آمرزش می‌طلیم. ذلت من به عزت تو و فقرم به غنای توپناه آورده است. نادانی ام به بردباری توپناه آورده است و ناچاری من به قدرت و عظمت تو. ترسم تحت امان توپناه می‌گیرد. دردم به دوای تو آرام می‌گیرد. و بیماریام به شفای تو درمان می‌شود.

اگر اعتماد به تو و باور به وعده‌هایت نبود نزدیک بود که ناامیدی بر من چیره شود.

درس ۶



کارگاه ترجمه

(زیرگزینه های صحیح خط کشیده شده است)

۱. جاهای خالی زیر را با واژگان مناسب پر کنید.

أ) إِنَّ مَنْ لَا تَلْسُغُهُ أَفْاعِيُّ الْأَيَامِ وَتَنْهِشُهُ ذَئَبُ الْلَّيَالِي يَظْلُلُ مَغْرُورًا بِالْأَيَامِ وَاللَّيَالِي.
 کسی که افعی های زمانه اورانیش نزنند و گرگ های شبانگاهان اورانگزند، به
 روزها و شب ها مغورو می گردد. (یحیی معروف، فن ترجمه، ص ۲۳۳)

یک-پیوسته	دو-بی‌شک	سه- در آینده	چهار-همچنین
-----------	----------	--------------	-------------

ب) كَانَ يَشْعُرُ فِي نَفْسِهِ أَنَّ السَّعَادَةَ الَّتِي نَالَهَا هِيَ فَوْقَ مَا يَتَحَمَّلُ طَوْفَةً. (مصطفی لطفی،
 المنفلوطی، ماجدولین تحت ظلال الریزفون، ص ۳۹)

او در در خود که سعادتی که به آن رسیده است، فراتراز توانایی اوست.

دو- احساس می کرد	یک- احساس کرده بود
چهار- احساس کرد	سه- حس کرده بود

ج) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَائِدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «كَادَ الْفَقْرَأَنْ يَكُونَ كُفَّرًا، وَكَادَ الْحَسَدُ

أَن يَعْلِمَ الْقَدَرَ». (محمد بن يعقوب کليني، الكافي، ج ۲، ص ۳۰۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا علیه السلام فرمود: «..... که فقر به کفر بینجامد و که حسادت بر تقدیر چیره گردد».

دو- اميد است

یک- نزديك است

چهار- شايد

سه- بعيد نیست اگر

۲. در جاهای خالی زیر واژگانی مناسب بنویسید.

أ) «قالوا لَن نَبْرَحْ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى». (طه: ۹۱)

گفتند هرگز از پرسش آن دست برخواهیم داشت به پرسش گوساله ثابت می‌مانیم تا موسی نزد ما باز گردد.

ب) شرع المتفقون يُرسلون قواتهم في الحرب العالمية الثانية مناصرة لبريطانيا.

متفقان به منظور کمک به انگلیس اعزام نیروهای خود را در جنگ جهانی دوم آغاز کردند.

ج) كان الإسلام قد حلَّ مجتمعاً جديداً على أساسٍ غيرِ الذي عَرَفَهُ النَّاسُ مِنْ قَبْلٍ.

(محمد محمدی، درس اللغة والأدب، ج ۱، ص ۲)

اسلام بر مبنای متفاوت با آن چه مردم از پیش شناخته بودند، جامعه‌ای تازه ایجاد کرده بود.

۳. کدام یک از گزینه‌های زیر مفهوم اصلی متن است؟

﴿قَالَ هَلْ عَسِيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَا تُقَاتِلُوا﴾. (بقره: ۲۴۶)

یک- احتمال سرپیچی کردن از جهاد در راه خدا

دو- قطعاً سرپیچی کردن از جهاد در راه خدا

سه- سرپیچی کردن از جهاد در راه خدا

چهار- آیا از جهاد در راه خدا سرپیچی خواهید کرد؟
 ب) من جلس عند العالم، ولم يطق الحفظ من علمه فله سبع كرامات: ينال فضل المتعلمين، وتحبس عنه الذنوب مadam عنده، وتنزل الرحمة عليه إذا خرج من منزله طالبا للعلم، وإذا جلس في حلقة العالم نزلت الرحمة عليه، فحصل له منها نصيب، وما دام في الاستماع يكتب له طاعة، وإذا استمع ولم يفهم. (الشهيد الثاني، منية المرید، ج ۱، ص ۱۲۲)

یک- حضور در جلسه علم آموزی فی نفسه ارزشمند است

دو- گوش دادن به صحبت عالم، اگر همراه با فهم باشد، طاعت محسوب می شود.

سه- حضور در جلسه علمی، مادام که همراه با فهم نباشد، گناه محسوب می شود.

چهار- هر کس توان حفظ مسائل علمی راندارد، بهتر است در جلسات علمی حاضر نشود.

ج) اني ماكنت أحمل نفسي على الكتابة حملا، ولاجلس الى منضدي مطراها مفكرا: ماذا أكتب اليوم، وأي الموضوعات أعجب وأغرب وألذ وأشوّق، وأيها أعلق بالنفوس والصّوّ بالقلوب. بل كنت أرى فأفكّر فأكتب فأنشرّ ما أكتب فأرضي الناس مَرَّة وأسخطهم أخرى من حيث لا أتعمد سخطهم ولا أطلب رضاهم. اني ماكنت أكتب حقيقةً غير مشوّبة بخيال، ولا خيالاً غير مرتكزٍ على حقيقة، لاني كنت اعلم ان الحقيقة المجردة عن الخيال لا تأخذ من النفس السامع مأخذًا ولا تترك في قلبه أثراً. (محمد محمدي، درس اللغة والأدب، ج ۱، ص ۱۱۷)

یک- نویسنده، موضوعاتش را پس از تفکر فراوان برمی گزیند.

دو- نویسنده عادت دارد، همواره در اتاق و پشت میز متن بنویسد.

سه- نویسنده تنها به دنبال رضایت مخاطبانش است.

چهار- نویسنده در متن هایش حقیقت را با خیال، در هم آمیخته است.

۴. جملات زیر را به صورت تحتاللفظی ترجمه کنید.

أ) ليس من حَقِّكَ أَنْ تُصْدِرَ عَلَى نَفْسِكَ أَحْكَامًا أَمَامَ النَّاسِ... إِنَّكَ مَا دَمْتَ قَدْ
استطعْتَ أَنْ تَخْلُقَ لِلنَّاسِ أَوْهَامًا جَمِيلَةً، وَأَحْلَامًا حَلْوَةً يَعِيشُونَ فِي جَوَاهِرِهَا.
الف) شایسته نیست احکامی را در برابر مردم برای خودت وضع کنی تو تازمانی که
بتوانی برای مردم گمان‌های زیبا و رویاهای شیرین خلق کنی، در فضای آنها زندگی
می‌کنی.

ب) «وَأَضَبَحَ فُؤَادُ أَمِّ مُوسَىٰ فَارِغاً إِنْ كَادَتْ لَثَبِيدِي بِهِ لَنَّا لَأَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». (قصص: ۱۰)

ب) دل مادر موسی [از هر چیز جزار فکر فرزند] تهی گشت اگر قلبش را استوار نساخته
بودیم تا از ایمان آورندگان باشد چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند.

ج) وأقبل عبدالمطلب و ساق أولاده بين يديه إلى الكعبة، فارتفعوا الصوات، وخرجت
الرجال والنساء من كل جانب و مكان، وجعلوا ينظرون إلى عبدالمطلب وما ي يريد
يصنع بأولاده، وأقبلوا إليه السحراء والكهنة واليهود ويقولون: عسى أن يذبح الذي
نخاف منه. (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۸۱)

ج) عبدالمطلب همراه با فرزندانش به سمت خانه کعبه می‌آمد. سروصدای آنها که
بلند می‌شد زن و مرد از هرسویرون می‌آمدند و به عبدالمطلب و کاری که می
خواست با فرزندانش انجام دهد نگاه می‌کردند. ساحران، کاهنان و یهود پیوسته
می‌گفتند: امید است کسی را که از او میترسیم ذبح کند.

۵. متون زیر را به دقت بخوانید و مفهوم مورد نظر را به فارسی روان بیان کنید.

أ) قَالَ: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى التَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾.
(توبه: ۱۱۷) وَهَذَا التَّرْتِيبُ يَدْلُلُ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ أَنَّهُ تَعَالَى تَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْوَسَاوِسِ
الَّتِي كَانَتْ تَقْعُدُ فِي قُلُوبِهِمْ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ، ثُمَّ إِنَّهُ تَعَالَى زَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ: مِنْ بَعْدِ

مَا كَادَ يَزِيْغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ فَهَذِهِ الزِّيَادَةُ أَفَادَتْ حُضُولَ وَسَاوِسِ قُوَّةً، فَلَا جَرَمَ أَتَبَعَهَا تَعَالَى بِذِكْرِ التَّوْبَةِ مَرَّةً أُخْرَى لِتَلَاقِيَنَّ فِي خَاطِرِ أَحَدِهِمْ شَكٌ فِي كَوْنِهِمْ مُؤَاخِذِينَ بِتِلْكَ الْوَسَائِسِ. (فخرالدينرازي، مفاتيحالغيب أوالتفسيرالكبير، ج ۱۶، ص ۱۶۳)

الف) به یقین خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار ازاو پیروی کردند بی خشود. این ترتیب براین امر دلالت دارد که خداوند در آن ساعت دشوار، از وسوسه هایی که در قلب آنها افتاده می گزدد و سپس خداوند در ادامه بیان می فرماید: بعد از آنکه چیزی نمانده بود که دلهای دسته ای از آنان منحرف شود. این زیادت بیانگر شدت وسوسه هایی است که در قلب آنهاست پس دوباره خداوند فعل (تاب) استفاده می کند یعنی بر آنها می بخشد تا دیگر کسی از آنها شکی به دل راه ندهد که به خاطر آن وسوسه هایی که در دلش افتاده، مجازات می شود.

ب) إِنَّ الْمُولَى يَأْمُكَانُهُ التَّنْبِيَةُ عَلَى الْخَطَا وَإِخْبَارُ الْعَبْدِ بِأَنَّ الْخَمْرَ لِيُسْ مَبَاحاً، لَأَنَّ ذَلِكَ يُزِيلُ الْقَطْعَ مِنْ نَفْسِ الْعَبْدِ وَيَرْدِهُ إِلَى الصَّوَابِ، وَالْمَبْدُأُ الْأَصْوَلِيُّ الْأَنْفُ الذَّكْرُ إِنَّمَا يَقْرَرُ اسْتِحَالَةَ صَدُورِ الرَّدْعِ مِنَ الْمُولَى عَنِ الْعَمَلِ بِالْقَطْعِ مَعَ بَقَاءِ الْقَطْعِ ثَابِتاً، فَالْقَطْعُ بِحَلِيَّةِ شَرْبِ الْخَمْرِ يُمْكِنُ لِلْمُولَى أَنْ يُزِيلَ قَطْعَهُ وَلَكِنَّ مِنَ الْمُسْتَحِيلِ أَنْ يَرْدِعَهُ عَنِ الْعَمَلِ بِقَطْعَهُ وَيَعَاقِبَهُ عَلَى ذَلِكَ مَا دَامَ قَطْعَهُ ثَابِتاً وَيَقِينِهِ بِالْحَلِيَّةِ قَائِماً. (السيد محمد باقر الصدر، دروس في علم الأصول، ج ۱، ص ۱۰۰)

ب) خداوند می تواند بندہ اش را نسبت به خطایش آگاه نماید و به او بگوید که شرب خمر مباح نیست، زیرا این کار، قطع داشتن را از نفس آدمی از بین می برد و اورا به راه راست باز می گرداند. اما مبنای اصولی یاد شده نشان می دهد که این کار محال است؛ یعنی خداوند چنانچه این قطعیت در بندہ ثابت باشد - هیچگاه اورا از عمل به این قطعیت باز نمیدارد، لذا ممکن است خداوند قطعیت شخص را مبنی بر حلal بودن شرب خمر تغییر دهد (واورا به شک اندارد که شرب خمر

حلال است یا حرام)، ولی محال است که خداوند بنده را - مادامی که به مباح بودن شرب خمر قطعیت دارد - از عمل به این قطعیت بازدارد و به دلیل عمل به این قطعیت مجازات نماید.

ج) وكما يجب أيضاً تقديم ذكره، أمر الجهاد الذي أضحي على الأمة فرضاً؟ وهو العمل الذي يرجع به مسوّد الصحائف مبيضاً، وقد وعد الله المجاهدين بالأجر العظيم، وأعد لهم عنده المقام الكريم، وخصّهم بالجنة التي لا لغوفيها ولا تأثيرها (وقد تقدمت لك في الجهاد يد بيضاء أسرعت في سواد الحсад، وعرفت منك عزيمة وهي أمضى مما تجنه ضمائر الأغmad)، واشتهرت لك مواقف في القتال فهي أشهر وأشهى إلى القلوب من الأعياد، وبك صان الله حمى الإسلام من أن يتبدل، وبعزمك حفظ على المسلمين نظام هذه الدول، وسيفك أثর في قلوب الكافرين قروحاً لا تندمل، وبك يرجى أن يرجع مقر الخلافة إلى ما كان عليه في الأيام الأول. (بدرالدين العيني، عقد الجمان في تاريخ أهل الزمان، ج ١، ص ٧٨)

ج) ابتدأ باید اشاره کرد، جهاد که برامت واجب شد، عملی است که سیاهی پرونده انسان را به سفیدی تبدیل می کند. خداوند مجاهدان را به پاداشی بزرگ وعده داده است و در جوار خود برای آنها مقامی والا ترتیب داده و بهشت خود را به آن ها اختصاص داده است. بهشتی که نه سخن بیهوده ای در آن می شنوند و نه گناهی در آن صورت می گیرد. دستی روشن تورادر این جهاد در برابر ظلمت حسادت حاسدان، یاری کرد ، و آنها اراده را از توآموختن اراده ای که از شمشیر در غلاف برنده تراست. مقام مشهوری در میدان نبرد پیدا کرده که در قلب ها مشهور تر و لذتبخشتر از اعياد است. خداوند به وسیله تو اسلام رانگاه داشت و با اراده تو نظام این حکومت را حفظ کرد و شمشیر تو جراحت های التیام ناپذیری را در قلب کافران به وجود آورد و امید است که به واسطه توپایگاه خلافت به همان جایی که اول بود بازگردد.